

■ **محمد رضا کائینی**

ضایعه از تحال فقیه‌اهل بیت(ع) و عالم جهادگر، حضرت آیت‌الله سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی، توجه بسیاری از تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان را به ادوار گوناگون حیات آن فقید سعید جلب کرد. این گفت‌وشنود از آن روی به شما تقدیم می‌شود که طی آن، به بیان شمه‌ای از خاطرات سیاسی و علمی خود پرداخته‌اند. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

در آغاز این گفت‌وگو ابتدا از سوابق تحصیلی خود در نجف شروع و بفرمایید تا سوالات بعدی را مطرح کنیم.

بسم‌الله‌رحمن‌الرحیم، الحمدلله رب‌العالمین و صلی‌الله علی محمد و اله الطاهرین(ع)، بنده زمانی که در دبیرستان تحصیل می‌کردم، شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر (رضوان‌الله تعالی علیه) با تفکر و اندیشه‌های خود در سطح نسل جوان، به‌ویژه دانشجویان مطرح شده بود و مخصوصاً به خاطر کتاب‌هایی چون «فلسفتنا» و «اقتصادنا» و «مقالاتی که در نشریه «الاصواء» می‌نوشته، بسیار محبوب بود.

بنده پس از اتمام دبیرستان وارد حوزه شدم، تا آن موقع ایشان را به‌عنوان یک چهره متفکر اسلامی می‌شناختم، در حوزه در حدود ۱۸، ۱۷ سالگی، دوره سطح را تمام کردم و وارد درس خارج شدم، بعضی از اساتیدی که درس‌های سطح و به‌خصوص سطح عالی را خدمتشان مشغول بودم، از شاگردان شهیدصدر بودند یا با ایشان ارتباط داشتند. همین امر موجب شد بنده هم خدمت ایشان بروم، بنده در حوزه نجف از آن ابتدا سه درس را شروع کردم. یکی درس شهیدصدر، دومی درس امام و سومی هم درس آیت‌الله خوئی بود. آقای صدر به واسطه شناختی که از پدرم داشتند، خیلی به بنده اظهار علاقه می‌کردند. من قبل از حضور در درس ایشان هم با ایشان ارتباط پیدا کرده بودم، ولی وقتی به درس ایشان رفتم، این ارتباط قوی‌تر شد.

به هر حال بنده مکاسب و اکثر دروس را نزد آقای موحدی اصفهانی می‌خواندم که انسان بسیار محترم، مؤمن و متدینی بود. مقداری هم نزد جناب آقای سید کاظم حائری درس خواندم که از شاگردان آقای صدر بود.

کدام ویژگی‌های شهید آیت‌الله صدر از نظر شما برجسته‌تر بود؟

شهیدصدر تفوق علمی عجیب و مهندس علمی خوبی در بحث‌های فقهی و اصولی داشت. جامعیت علمی بالایی داشت و مسائل را بسیار خوب تحلیل می‌کرد و بر مبانی و ابعاد موضوعات، اشراق کامل داشت. ایشان جاذبه‌های شخصیتی فوق‌العاده‌ای داشت و لذا برای جوانان بسیار مطلوب بود. نسبت به شاگردانش فوق‌العاده دلسوز و مهربان بود، طوری که نسبت به امام پیدا و بحث‌های ایشان را پندر هم به آنها نزدیک‌تر است! ایشان به شاگردانش علاقه بسیاری داشت و سعی می‌کرد آنها را از هر نظر تربیت کند. برای هر کاری برنامه‌ریزی دقیق و سیستماتیک داشت و با برنامه کار می‌کرد.

چه مدت در محضر شهید صدر بودید؟

حدود ۱۲ سال و یک دوره از اصول و مقداری از ازل طهارت تا مسائل دماء ثلاثه را نزد ایشان خواندم و از ایشان اجازه اجتهاد دارم.

ظواهر تنها فردی هم هستید که از ایشان اجازه اجتهاد گرفته‌است…

بله، ایشان به هیچ‌کس اجازه اجتهاد کتبی ندادند.

جناپایی در صحبت‌هایتان از آن دوره، به‌عنوان دوران علمی طلایی نجف یاد کرده‌اید. علت این امر چیست؟

همین‌طور است. حضور اساتید بزرگ در نجف، مخصوصاً حضرت‌امام، آیت‌الله خوئی و شهیدصدر با ویژگی‌های برجسته علمی و شخصیتی این بزرگواران، فضای خاصی را در نجف ایجاد کرده بود. دیدگاه‌های جدید حضرت امام، به‌خصوص در ابعاد حقوقی و فقهی مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی و طرح بحث ولایت فقیه و توجه به کلیت موضوعات به‌جای تمرکز روی مسائل فروعی، بسیار بدیع بود و باب بحث را در موضوع ولایت باز کرد. آقای خوئی و آقای صدر هم امتیازات خاصی خود را داشتند. از همین‌رو این دوره را در امتیازات علمی خاص که داشت به نظر من، عصر طلایی علمی نجف بود می‌دانم و واقعاً می‌خواست تربیت شود و درس بخواند، فرصت بسیار مغتنمی بود.

نحوه آشنایی شما شهید آیت‌الله صدر با تفکر حضرت امام در باب حکومت اسلامی چگونه بود؟

بنده در درس امام شرکت می‌کردم و پس از آنکه بحث حکومت اسلامی امام شروع شد، جزوه‌های این دروس را خدمت شهیدصدر می‌بردم. ایشان بسیار مجذوب مباحثی که امام در این باب مطرح می‌کردند شد و یک روز در درس فقه موضوع را مطرح کرد و گفت: این نقطه عطفی در تاریخ اسلام است که یک مرجع از بحث ولایت فقیه در مکاسب، به بحث کلی حکومت اسلامی و امور سیاسی، اجتماعی و حاکمیتی رسیدبه‌یادش، ایشان طوری در این خصوص صحبت می‌کرد که گویی تازه عقده دلش باز شده‌است. ایشان از خواندن این جزوات بسیار خوشحال شد و به همه شاگردانش توصیه کرد این جزوه‌ها را مطالعه کنند و به درس امام بروند. این واکنش شهیدصدر برای خود من هم بسیار جالب و عجیب بود.

نگاه شهید صدر به انقلاب اسلامی ایران چه بود؟ تحلیل شما از این رویکرد چیست؟

نگاه شهیدصدر به اسلام یک نگاه انقلابی بود که در کتاب‌های «فلسفتنا» و «اقتصادنا» قابل ردگیری است.ایشان مثل امام برایبای حکومت اسلامی را یک اصل می‌دانست و معتقد بود اجرای احکام و حدود اسلامی فقط با برقراری یک حکومت اسلامی میسر است و بعد اجتماعی اسلام بسیار مهم‌تر از بعد فردی آن است.ایشان در زمینه تاریخ اسلام و نقش انتم(ع) در تاریخ اسلام مطالعات بسیار وسیعی داشت و به مناسبت‌های مختلف به آن اشاره می‌کرد.

از ارتباط شهید صدر و حضرت امام چه خاطراتی دارید؟

شهید صدر از دو طریق با امام ارتباط داشت. یکی از طریق مرحوم آسیداحمد آقا که در درس ایشان شرکت می‌کرد. دیگری امتثال دکتر صادق طباطبایی، پسر مرحوم آیت‌الله سلطانی که با جریانات لبنان و عراق مرتبط و برادر خانم آسیداحمد آقا بود و هر وقت از آلمان می‌آمد، نزد آقای صدر می‌رفت.ایشان در آلمان در اتحادیه انجمن‌های اسلامی

دانشجویان مسئولیت مهمی داشت و در نشریه‌ای که در

آنجا چاپ می‌کردند، آرای بزرگان و علمای اسلامی را منتشر می‌داد. یک‌بار می‌گفت: به امام هر دو، ما هر مطلبی که آقای مطهری و دیگران نوشته‌اند، چاپ کردیم و حالا مطلب جدید می‌خواهیم. امام گفتند:

به آقای صدر مراجعه کنید. شاید دیگری هم این ایده را داشتند، ولی کسی مثل امام این مطلب را در نظر داشت و مخاطب را به سمت ایشان هدایت کرده بود. لذا شهید صدر از همان ابتدا به امام ارادت پیدا کرده بود.

به هر حال شهید صدر در بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ارادت عجیبی به امام پیدا و بحث‌های ایشان را دنبال می‌کرد. در مناسبتی هم به دیدار امام می‌رفت هم فوق‌العاده به شهید صدر علاقه داشتند و به ایشان احترام می‌گذاشتند، مخصوصاً در آن اواخر که امام در حضر بودند، تنها کسی که به دیدار ایشان می‌رفت، شهید صدر بود و دیگران از انجام این کار واهمه داشتند، پس از فوت حاج آقا مصطفی، شهید صدر چهار بار به دیدار امام رفت.

با این همه علاقه، چرا هیچ‌وقت این دو بزرگوار خیلی به هم نزدیک نشدند؟

به نظر هم دلیلش مشکل زبان بود، چون شهید صدر فارسی را خیلی خوب نمی‌فهمید دلیل دوم سیر تحولات بود. آقای صدر شاگرد آقای خوئی بود. اوضاع مرجعیت در نجف و مرجعیت آقای حکیم و توجه بیشتر مراجع نجف به وضعیت عراق و توجه بیشتر امام به وضعیت ایران، سبب شد اختلاط این دو طیف مختلف زیاد نباشد، درحالی‌که اگر بیشتر بود، همفکری بیشتری هم ایجاد می‌شد.البته این اواخر داشت زمینه‌ها فراهم می‌شد، ولی من‌اسفانه دیر شده و دیگر فرصت چندانی باقی نمانده بود. امام دچار مسائل ایران و انقلاب بودند و در عراق هم بعضی‌ها بر خشونت و فشار خودافزوده بودند و برخورد‌های بدی می‌کردند و کسانی را هم اعدام کردند. یادم هست مرحوم حاج‌آقا مصطفی به آقای صدر علاقه زیادی داشت، ولی بعد از اعلام مرجعیت آقای خوئی، یک مقدار هم از آقاموسی صدر و هم از شهید صدر دلگیر شد که البته ما با رفت و آمدهایمان بین این بزرگواران، تا حدودی مسئله را جبران کردیم.

با تشکیل حکومت اسلامی در ایران، شهید صدر در باره این حکومت نوا چه دغدغه‌هایی داشتند؟

ایشان بسیار نگران بود.

خداوند در وجود ایشان نهاده است

خداوند به رهبری هوش و ذکاوت سرشاری عطا کرده‌است. این نکته را از افکار ایشان به‌خوبی می‌توان درک کرد. ایشان بسیار هوشمند هستند و مطالب را خوب درک می‌کنند. در مسائل رجالی خیلی کار کرده‌اند و بر این موضوع مسلط هستند. همچنین بر قواعد فقهی اشراق خوبی دارند. اینها لوازم نیروی فقهاتی و اجتهادی است. الحمدلله اساتید خوبی هم داشته‌اند. عمده قدرت اجتهاد است که خداوند در وجود ایشان نهاده است

خاریج

فکتو کوک ۸۸۴۹۸۴۷۹



«طرحی از یک تکاپوی علمی و انقلابی»

در گفت‌وشنود با زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی

من شاهد دوره طلایی حوزه نجف بودم

چرا؟

در عراق حزب و تشکیلات اسلامی تأسیس شده بود، اما در ایران چنین تشکیلاتی وجود نداشت وایشان نگران بود که نکنند مثل نهضت ملی نفت و حرکت آیت‌الله کاشانی یا انقلاب مشروطه، کسان دیگری سررشته کار را در دست بگیرند و انقلاب را به شکست بکشاند. یادم هست ایشان یکبار از آسیداحمد آقا پرسید: «اگر این حرکت به نتیجه رسید و حکومتی تشکیل شد، قرار است چه کسانی آن را اداره کنند؟» آسید احمد آقا پاسخ‌هایی داد و از جمله اسم مهندس بازگان را برد. شهید صدر گفت: «اینها برای خودشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

غرض اینکه ایشان این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها را داشت، ولی با شنیدن خبر هر پیروزی‌ای حقیقتاً و از صمیم دل و اصلی‌ترین هدفشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

غرض اینکه ایشان این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها را داشت، ولی با شنیدن خبر هر پیروزی‌ای حقیقتاً و از صمیم دل و اصلی‌ترین هدفشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

غرض اینکه ایشان این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها را داشت، ولی با شنیدن خبر هر پیروزی‌ای حقیقتاً و از صمیم دل و اصلی‌ترین هدفشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

می‌کردند و امام را هم درست نمی‌شناختند، برای ایشان پیغام می‌دادند که: چاروی ایشان متمرکز شده‌اید؟ در ایران چنین تشکیلاتی وجود نداشت وایشان نگران بود که نکنند مثل نهضت ملی نفت و حرکت آیت‌الله کاشانی یا انقلاب مشروطه، کسان دیگری سررشته کار را در دست بگیرند و انقلاب را به شکست بکشاند. یادم هست ایشان یکبار از آسیداحمد آقا پرسید: «اگر این حرکت به نتیجه رسید و حکومتی تشکیل شد، قرار است چه کسانی آن را اداره کنند؟» آسید احمد آقا پاسخ‌هایی داد و از جمله اسم مهندس بازگان را برد. شهید صدر گفت: «اینها برای خودشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

غرض اینکه ایشان این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها را داشت، ولی با شنیدن خبر هر پیروزی‌ای حقیقتاً و از صمیم دل و اصلی‌ترین هدفشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

غرض اینکه ایشان این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها را داشت، ولی با شنیدن خبر هر پیروزی‌ای حقیقتاً و از صمیم دل و اصلی‌ترین هدفشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

غرض اینکه ایشان این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها را داشت، ولی با شنیدن خبر هر پیروزی‌ای حقیقتاً و از صمیم دل و اصلی‌ترین هدفشان تشکیلات و ساختار فکری و نظری خاصی دارند، آیا به تئوری امام معتقدند؟»

چرا همه علاقه، چرا هیچ‌وقت این دو بزرگوار خیلی به هم نزدیک نشدند؟

به نظر هم دلیلش مشکل زبان بود، چون شهید صدر فارسی را خیلی خوب نمی‌فهمید دلیل دوم سیر تحولات بود. آقای صدر شاگرد آقای خوئی بود. اوضاع مرجعیت در نجف و مرجعیت آقای حکیم و توجه بیشتر مراجع نجف به وضعیت عراق و توجه بیشتر امام به وضعیت ایران، سبب شد اختلاط این دو طیف مختلف زیاد نباشد، درحالی‌که اگر بیشتر بود، همفکری بیشتری هم ایجاد می‌شد.البته این اواخر داشت زمینه‌ها فراهم می‌شد، ولی من‌اسفانه دیر شده و دیگر فرصت چندانی باقی نمانده بود. امام دچار مسائل ایران و انقلاب بودند و در عراق هم بعضی‌ها بر خشونت و فشار خودافزوده بودند و برخورد‌های بدی می‌کردند و کسانی را هم اعدام کردند. یادم هست مرحوم حاج‌آقا مصطفی به آقای صدر علاقه زیادی داشت، ولی بعد از اعلام مرجعیت آقای خوئی، یک مقدار هم از آقاموسی صدر و هم از شهید صدر دلگیر شد که البته ما با رفت و آمدهایمان بین این بزرگواران، تا حدودی مسئله را جبران کردیم.

با تشکیل حکومت اسلامی در ایران، شهید صدر در باره این حکومت نوا چه دغدغه‌هایی داشتند؟



خواص بود. نفهمیدم چه شد که سر از خیرگزارۃی‌ها درآورد و بعد هم نامه امام به ایشان منتشر شد، چون امام عمیقاً معتقد بودند رژیم یعنی ایشان را نمی‌کشد، با انتشار نامه امام، حساسیت رژیم بعث نسبت به آقای صدر زیاد شد و درحالی‌که همه تصور می‌کردند این حساسیت موجب خواهد شد که جان ایشان حفظ شود، قضیه بر عکس شد! با شروع جنگ هم معلوم شد صدام برای حفظ خودش، حاضر است همه ملتش را بکشد و مرجع بودن یا نبودن فرد اصلاً برایش مطرح نیست.

آیا پس از بازگشت به ایران، همچنان با شهید صدر ارتباط داشتید؟

بله، در منزل ما در نجف تلفنی معمولی بود که چون معروف نبود، رژیم بعضی آن را کنترل نمی‌کرد. به آنجا خبر می‌دادیم و شهید صدر می‌آمدند و صحبت می‌کردیم، دو، سه بار هم همسر مرا به نجف فرستادم که رفت و از ایشان نامه گرفت و آمد. اینجور کارها در شرایط آن روز عراق، کارهای پرخطری بودند، اما چاره نبود. این ارتباط تا وقتی که منزل ایشان با محاصره کردند وجود داشت، ولی بعد قطع شد.

مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق چگونه تشکیل شد و شما چه مسئولیتی در آن داشتید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت عراق روی جوانان مسلمان عراقی خیلی حساس شده بود و اعضای حزب‌الدعوه را دستگیر می‌کرد. عده زیادی از اعضای این حزب، از جمله آقای مالکی و آقای ابوزینب – که شهید شد - به ایران آمدند و ما از طریق برادران سیپاه، به آنها کمک می‌کردیم. در آن زمان شهیدچمران، وزیر دفاع بود و در یادگانی به آنها آموزش می‌داد. حدود یک سال بعد جنگ ایران و عراق شروع شد. ما سعی کردیم با کمک علمایی چون: آقای حائری، آقای تسخیری، آقای اشکوری، آقای نعمانی… که با عراق و شهید صدر در تماس بودند، یک تشکیلات علمایی راه بیندازیم. در اواخر سال ۱۳۵۹ آقای حکیم هم به ایران آمد و تشکیلاتی به نام «جامعه‌العلماء» – که چیزی شبیه جامعه روحانیت مبارز بود - به راه افتاد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوره، از طرف امام مسئولیت بگیري مسائل عراق را به عهده داشتند. اعضای «جامعه‌العلماء» همه از علمای نجف بودند. کربلایی‌ها هم تشکیلاتی داشتند که بیشتر سر و کارشان با مرحوم آقای منتظری و سیدمهدی هاشمی بود. این چندگانگی‌ها به نفع عراق نبود، مخصوصاً هم که جنگ شروع شده بود.

و ضرورت تشکیل یک مجلس قوی احساس می‌شد. عراق شروع شد. ما سعی کردیم با کمک علمایی چون: آقای حائری، آقای تسخیری، آقای اشکوری، آقای نعمانی… که با عراق و شهید صدر در تماس بودند، یک تشکیلات علمایی راه بیندازیم. در اواخر سال ۱۳۵۹ آقای حکیم هم به ایران آمد و تشکیلاتی به نام «جامعه‌العلماء» – که چیزی شبیه جامعه روحانیت مبارز بود - به راه افتاد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوره، از طرف امام مسئولیت بگیري مسائل عراق را به عهده داشتند. اعضای «جامعه‌العلماء» همه از علمای نجف بودند. کربلایی‌ها هم تشکیلاتی داشتند که بیشتر سر و کارشان با مرحوم آقای منتظری و سیدمهدی هاشمی بود. این چندگانگی‌ها به نفع عراق نبود، مخصوصاً هم که جنگ شروع شده بود.

و ضرورت تشکیل یک مجلس قوی احساس می‌شد. عراق شروع شد. ما سعی کردیم با کمک علمایی چون: آقای حائری، آقای تسخیری، آقای اشکوری، آقای نعمانی… که با عراق و شهید صدر در تماس بودند، یک تشکیلات علمایی راه بیندازیم. در اواخر سال ۱۳۵۹ آقای حکیم هم به ایران آمد و تشکیلاتی به نام «جامعه‌العلماء» – که چیزی شبیه جامعه روحانیت مبارز بود - به راه افتاد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوره، از طرف امام مسئولیت بگیري مسائل عراق را به عهده داشتند. اعضای «جامعه‌العلماء» همه از علمای نجف بودند. کربلایی‌ها هم تشکیلاتی داشتند که بیشتر سر و کارشان با مرحوم آقای منتظری و سیدمهدی هاشمی بود. این چندگانگی‌ها به نفع عراق نبود، مخصوصاً هم که جنگ شروع شده بود.

و ضرورت تشکیل یک مجلس قوی احساس می‌شد. عراق شروع شد. ما سعی کردیم با کمک علمایی چون: آقای حائری، آقای تسخیری، آقای اشکوری، آقای نعمانی… که با عراق و شهید صدر در تماس بودند، یک تشکیلات علمایی راه بیندازیم. در اواخر سال ۱۳۵۹ آقای حکیم هم به ایران آمد و تشکیلاتی به نام «جامعه‌العلماء» – که چیزی شبیه جامعه روحانیت مبارز بود - به راه افتاد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوره، از طرف امام مسئولیت بگیري مسائل عراق را به عهده داشتند. اعضای «جامعه‌العلماء» همه از علمای نجف بودند. کربلایی‌ها هم تشکیلاتی داشتند که بیشتر سر و کارشان با مرحوم آقای منتظری و سیدمهدی هاشمی بود. این چندگانگی‌ها به نفع عراق نبود، مخصوصاً هم که جنگ شروع شده بود.

و ضرورت تشکیل یک مجلس قوی احساس می‌شد. عراق شروع شد. ما سعی کردیم با کمک علمایی چون: آقای حائری، آقای تسخیری، آقای اشکوری، آقای نعمانی… که با عراق و شهید صدر در تماس بودند، یک تشکیلات علمایی راه بیندازیم. در اواخر سال ۱۳۵۹ آقای حکیم هم به ایران آمد و تشکیلاتی به نام «جامعه‌العلماء» – که چیزی شبیه جامعه روحانیت مبارز بود - به راه افتاد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوره، از طرف امام مسئولیت بگیري مسائل عراق را به عهده داشتند. اعضای «جامعه‌العلماء» همه از علمای نجف بودند. کربلایی‌ها هم تشکیلاتی داشتند که بیشتر سر و کارشان با مرحوم آقای منتظری و سیدمهدی هاشمی بود. این چندگانگی‌ها به نفع عراق نبود، مخصوصاً هم که جنگ شروع شده بود.

و ضرورت تشکیل یک مجلس قوی احساس می‌شد. عراق شروع شد. ما سعی کردیم با کمک علمایی چون: آقای حائری، آقای تسخیری، آقای اشکوری، آقای نعمانی… که با عراق و شهید صدر در تماس بودند، یک تشکیلات علمایی راه بیندازیم. در اواخر سال ۱۳۵۹ آقای حکیم هم به ایران آمد و تشکیلاتی به نام «جامعه‌العلماء» – که چیزی شبیه جامعه روحانیت مبارز بود - به راه افتاد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوره، از طرف امام مسئولیت بگیري مسائل عراق را به عهده داشتند. اعضای «جامعه‌العلماء» همه از علمای نجف بودند. کربلایی‌ها هم تشکیلاتی داشتند که بیشتر سر و کارشان با مرحوم آقای منتظری و سیدمهدی هاشمی بود. این چندگانگی‌ها به نفع عراق نبود، مخصوصاً هم که جنگ شروع شده بود.

و ضرورت تشکیل یک مجلس قوی احساس می‌شد. عراق شروع شد. ما سعی کردیم با کمک علمایی چون: آقای حائری، آقای تسخیری، آقای اشکوری، آقای نعمانی… که با عراق و شهید صدر در تماس بودند، یک تشکیلات علمایی راه بیندازیم. در اواخر سال ۱۳۵۹ آقای حکیم هم به ایران آمد و تشکیلاتی به نام «جامعه‌العلماء» – که چیزی شبیه جامعه روحانیت مبارز بود - به راه افتاد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دوره، از طرف امام مسئولیت بگیري مسائل عراق را به عهده داشتند. اعضای «جامعه‌العلماء» همه از علمای نجف بودند. کربلایی‌ها هم تشکیلاتی داشتند که بیشتر سر و کارشان با مرحوم آقای منتظری و سیدمهدی هاشمی بود. این چندگانگی‌ها به نفع عراق نبود، مخصوصاً هم که جنگ شروع شده بود.

خوار

به نظر شما این توفیقات بیش از هر چیز مدیون کدام یک از ویژگی‌های امام بود؟
اخلاص و اشراق خوبی که خدا به ایشان عطا کرده بود. امام روح اسلام و قرآن را به‌درستی درک کرده بودند که موضوع بسیار مهمی است. فهم روح اسلام بسیار مهم است و امام این را خوب فهمیده بودند و با اخلاص تمام به آن عمل می‌کردند. امام تسلیم محض خداوند بودند. هر بخشی از زندگی و سیره امام‌الکوی عملی برای همه طلبه‌ها و مهم‌ترین نیاز حوزه‌های امروز است. زندگی امام برای تمام هوپویان حقیقت نسخه موفقی است.

حضر تعالی از تباط و ثبقتی با رهبر معظم انقلاب دارید. درباره ویژگی‌های ایشان و نقش رهبری‌شان پس از رحلت امام نظر خود را بیان بفرمایید؟

خداوند به ایشان هوش و ذکاوت سرشاری عطا کرده است. این نکته را از افکار ایشان به‌خوبی می‌توان درک کرد. ایشان بسیار هوشمند هستند و مطلب را خوب درک می‌کنند. ابزار کار هم دستشان هست. در مسائل رجالی خیلی کار کرده‌اند و بر این موضوع مسلط هستند. همچنین بر قواعد فقهی اشراق خوبی دارند. اینها لوازم نیروی فقهاتی و اجتهادی است. الحمدلله اساتید خوبی هم داشته‌اند. عمده قدرت اجتهاد است که خداوند در وجود ایشان نهاده است. اشراق فقهی و شَمّ فقهانی بالایی که باید در یک فقیه و مجتهد باشد، الحمدلله در ایشان هست. ایشان اهل تنوع و مطالعه زیاد هستند و زیاد کار می‌کنند و از نظر دقت فقهی کم‌نظیرند.

با توجه به مسئولیت‌های متعدد و سنگین رهبری، این توانایی علمی شگفت‌انگیز است…

همین‌طور است. ایشان در کنار این همه مسئولیت، درس خارج فقه‌شان را هم به شکل منظمی برگزار می‌کنند. دلیلش این است که ایشان جوهر و مایه‌اش را دارند و مطالب را خوب و عمیق درک کرده‌اند.

غیر از ابعاد علمی و فقهی، چه ویژگی‌هایی را در ایشان برجسته می‌بینید؟

حضرت آقا از نظر روحی و نفسی، غیر از مجاهدت خوششان، از محضر اساتید برجسته‌ای چون حضرت امام و امثال مرحوم حاج مجتبی قزوینی بهره‌های فراوان برده‌اند. استاد و مرشد در زندگی انسان تأثیر بسیار زیادی دارد. دیدن استاد، مرشد اخلاقی و نفس گرم می‌برد اخلاقی بسیار مهم است.ایشان اشراق کلملی بر مسائل سیاسی دارند و انصافاً پیشین سیاسی ایشان بی‌نظیر است. دیگران نه در این زمینه این اشراق را دارند و نه از چنین بینشی برخوردارند. همچنین است در مورد استنادگی، صبر و مقاومتشان در برابر استکبار جهانی، به ویژه امریکا ایشان پس از رحلت امام توفیقات بی‌نظیری را برای جمهوری اسلامی رقم زدند. خداوند هم مثل امام ایشان را مدد کرد.

و یکی از این مدهداتا تکید بر حفظ و تقویت قوای دفاعی و نظامی کشور است. ایشان کمبودهایی را که در جنگ داشتیم، با گوشت و پوست خود احساس کرد و بودند و می‌دانستند به دلیل همان کمبودها بود که امام ناچار شدند قطعه‌ها را بپذیرند. چون به جبهه‌ها می‌رفتند و دور از نزدیک لمس کرده بودند، به تقویت بنیه نظامی و دفاعی کشور همت گماشتند و امروز یکی از ابزار‌های مهم قدرت حقیقی ما، همین نیروی نظامی و دفاعی کشور است. دیگر ویژگی ایشان بصیرت‌دهی و آگاهی‌بخشی به مردم و تکیه‌بندستن آنها در صحنه است. زیرا مردم و قدرت نظامی و دفاعی، عوامل اقتدر جمهوری اسلامی هستند وایشان در هر دو زمینه رهبری درخشانی داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های برجسته زندگی ایشان، سادگی است. ایشان خلواصه و فرزندانشان، در نهایت سادگی زندگی می‌کنند. دیگر ویژگی ایشان علاقه به علم آموزی قدرشان را بدانیم.

در پایان اشاره‌ای هم به کار عظیم فرهنگی «دائر المعارف فقه شیع» کنید؟

این هم در برکت وجود اقااست. در سال ۱۳۶۹ که به جلسات استفتای ایشان می‌رفتم، درباره ۱۰، ۱۵ جلد دائره‌المعارف نشر کویت – که کار بسیار ارزشمندی بود - با ایشان صحبت کردم. این کتاب فقط در راه انداختن ارعه است و اسعی از کتب دیگر آن بر نه نشده‌است. حضرت آقا فرمودند اگر بشود شیبیه به این دائره‌المعارف درباره شیعیه درست کرد، کار بسیار بزرگی خواهد بود. سپس ابلاغ این کار را به بنده دادند و در مقابل عمل انجام‌شده قرار گرفتم! ایشان خلواصاً ذخیره الهی و برکت بزرگی هستند و باید قدرشان را بدانیم.

این هم در برکت وجود اقااست. در سال ۱۳۶۹ که به جلسات استفتای ایشان می‌رفتم، درباره ۱۰، ۱۵ جلد دائره‌المعارف نشر کویت – که کار بسیار ارزشمندی بود - با ایشان صحبت کردم. این کتاب فقط در راه انداختن ارعه است و اسعی از کتب دیگر آن بر نه نشده‌است. حضرت آقا فرمودند اگر بشود شیبیه به این دائره‌المعارف درباره شیعیه درست کرد، کار بسیار بزرگی خواهد بود. سپس ابلاغ این کار را به بنده دادند و در مقابل عمل انجام‌شده قرار گرفتم! ایشان خلواصاً ذخیره الهی و برکت بزرگی هستند و باید قدرشان را بدانیم.